



«بسم الله الرحمن الرحيم»

لینک گروه فلسفی تیرداد

<https://t.me/joinchat/Aesof0Ja90QD1mvfXRUA1w>

📌 متن گفتگوی گروه فلسفی تیرداد

چهارشنبه 1396/10/20

ساعت 23:00

عنوان گفتگو: مثنوی را چرا و چگونه بخوانیم؟

ارائه دهنده: جناب آقای محمد امین مروّتی

Amin Morovati, [18, 10, 01, 23:04]....

+ سلام به دوستان و همراهان عزیز

عنوان بحث امشبمان: مثنوی را چرا و چگونه باید خواند؟

سید احمدی, [18, 10, 01, 23:06]....

+ [در پاسخ به: Amin Morovati]

سلام

در خدمت شما هستیم 🙏

Amin Morovati, [18, 10, 01, 23:06]....

+ مولانا در ابتدای دفتر ششم از خدا می خواهد که اجازه ی فاش گویی به او بدهد. می گوید هر که اهل باشد می فهمد و هر که نباشد نمی فهمد. اما ماه باید کار خود را بکند و سگ هم در هر حال کار خود را می کند. اما در ادامه می بینیم که چنین مجوزی به او داده نمی شود و مولانا به رویه ی گذشته ی خود بر می گردد که:

بہتر ان باشد کہ سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران

در دنباله ی همین ابیات است که مولانا به ما می گوید مثنوی را چگونه بخوانیم و بفهمیم و این که چرا از تمثیل در القای معانی بلندش استفاده می کند. او می گوید درست است که همه ی حرف ها را به صراحت نمی توان زد.

اما اگر نمی توانی دریای حقیقت را بنوشی، به قدر رفع تشنگی از آن بنوش. اگر نمی توانی در دریای حقیقت غوطه خوری، مثنوی را به شکل جزیره و ساحلی ببین که از کناره های آن، مثنوی آب از این دریا برداری:

آب جیحون را اگر نتوان کشید هم ز قدر تشنگی نتوان برید

گر شدی عطشان بحر معنوی فرجہ ای کن در جزیره ی مثنوی (فرجہ=تفرج و گردش)

اما توجه کن که این تفرج معطوف به معنا باشد. مبادا مثنوی را به شکل شعر و داستان ببینی. مثنوی را فقط و فقط باید

معطوف به معنا ببینی تا از آن بهره ببری:



فرجه کن چندان که اندر هر نفس مثنوی را "معنوی" بینی و بس
مثنوی را در هیئت بادی تصور کن که خاشاک های آب را کنار می زند تا مرجان های زیبا را در عمق آب بینی:
باد که را ز آب جو چون وا کند آب یک‌رنگی خود پیدا کند
شاخ های تازه مرجان بین میوه های رسته ز آب جان بین
از کلمات مثنوی بگذر و فاصله بگیر تا با دریای معنایش متصل شوی و سخن گوینده و سخن شنونده و سخن را متحد
بینی:

چون ز حرف و صوت و دم، یکتا شود آن همه بگذارد و دریا شود
حرف گو و حرف نوش و حرف ها هر سه جان گردند اندر انتها
نان دهنده و نان ستان و نان پاک ساده گردند از صور، گردند خاک
نان و نانوا و نان خورنده، معطوف به یک معنا هستند ولی سه مرتبه و مقام دارند. این سه مرتبه در عین تمایز، به هم
پیوسته و ناظر به یک مقصودند:

لیک معنیشان بود در سه مقام در مراتب هم ممیز، هم مدام
صورت فانی شونده و خاک شونده است اما معنا نه. لذا از مثنوی هم معنا را برگیر نه صورت را:
خاک شد صورت، ولی معنی نشد هر که گوید شد؛ تو گویش: نه نشد
روح در عالم امر مستقر است و صورت در عالم خلق. معنا به فرمان خداوند به قالب لفظ می رود:
پس له الخلق و له الامرش بدان خلق، صورت؛ امر جان، راکب بر آن
راکب و مرکوب در فرمان شاه جسم بر درگاه و جان در بارگاه
چون که خواهد کآب آید در سبو شاه گوید جیش جان را که ارگبوا (سوار شوید)
باز جانها را چو خواند در علو بانگ آید از نقیبان که انزلوا (پیاده شوید)
مولانا صلاح نمی داند بیش از این توضیح دهد. مبدا ادراکات قشری و اذهان کوچک ظرفیت نداشته باشند و دچار سوء
فهم شوند. دیگ ادراکات کوچک کم ظرفیت است و زود به جوش می آید و کار دستمان می دهد:

بعد ازین باریک خواهد شد سخن کم کن آتش، هیزمش افزون مکن
تا نجوشد دیگ های خرد زود دیگ ادراکات، خردست و فرود
مثنوی برای این است که شمه ای از شمیم سیبستان جان را به مشام تو برساند و تو به هوای این بوی و در جستجوی منبع
آن، به خود سیبستان راه یابی. این سیبستان را خدای سبحان آفرید که می تواند اشاره به قرآن باشد که مغز نغزش در غمام
یعنی ابر و واژه ها و کلمات پنهان شده است. قرآن نیز شمه ای از بوی معانی عمیق قرآن است که دلالت گرمان به اصل این
سیبستان است:

پاک سبحانی که سیبستان کند در غمام حرفشان پنهان کنند
زین غمام بانگ و حرف و گفت و گوی پرده ای کز سبب ناید غیر بوی



باری افزون کش تو این بو را به هوش تا سوی اصلت برد؛ بگرفته گوش
اما شرط این دلالت و هدایت این است که شامه ای سالم داشته باشی و زکام نداشته باشی. زکام چیست؟ "باد و بودِ سردِ
عام" یعنی غرور و دارایی های دنیوی و خودبینی های عوامانه که تو را سرد می کند و راه می زند:
بو نگه دار و پرهیز از زکام تن پیوش از باد و بودِ سردِ عام
مولانا هشدار می دهد که دمِ عوام، سرد و منجمد است و مانع سلوک:
تا نینداید مشامت را ز اثر (یعنی تا شامه ات را بی خاصیت نکند) ای هواشان از زمستان سردتر
تو گویی نفسشان از توده ی بزرگی از برف، نشات می گیرد:
چون جمادند و فسرده و تن شگرف می جهد انفاسشان از تلّ برف
پس خواندن مثنوی هم کافی نیست و "حسام الدین" ها یعنی پیرهایی باید در کنارت باشند تا تیغِ خورشیدشان، سردی
دمِ عوام را بی اثر کند. حسام در لفظ به معنی شمشیر است و اشعه ی خورشید به تیغ و شمشیر تشبیه شده اند:
چون زمین زین برف در پوشد کفن تیغ خورشیدِ حسام الدین بزن
هین بر آر از شرق سیف الله را گرم کن زان شرق این درگاه را
برف را خنجر زند آن آفتاب سیل ها ریزد ز که ها بر تراب
مولانا در ادامه ضمن تعریض به منجمان می گوید این شمسی که من می گویم از شمس آسمان ها برتر است و در لامکان
ماوا دارد:
زانک لا شرقیست و لا غربیست او با منجم روز و شب حریست او
چنانچه ابراهیم نبی هم از شمس و نجوم افول کننده عبور کرد:
تا خوشت ناید مقال آن امین در بُئی که لا احب الا فلین
شمس آسمان که پیش تو این همه قدر دارد، روزی تیره می شود (اذا شمس کورت):
منکری این را که شمس کورت شمس پیش تست اعلی مرتبت
و ستاره ای که از روی آن هواشناسی می کنی؛ فرو می افتد (اذا النجم هوی):
از ستاره دیده تصریف هوا ناخوش آید اذا النجم هوی
شمس دنیا در مقابل نورِ درپاش او مانند خفاش است:
آنچنان که لمعه ی درپاش اوست شمس دنیا در صفت خفاش اوست
ستاره های آسمان مکان معینی دارند و ستاره های معنا جای^{۱۷} سوز لامکانند:
هر ستاره خانه دارد در علا هیچ خانه در نگنجد نجم ما
جای سوز اندر مکان کی در رود نور نامحدود را حد کی بود
و من مولوی ناچارم در توصیفِ گرمای حسام الدین از شمس سخن گویم تا ذهن عاشقی را که قدرت ادراکیش ضعیف
است، به معنا نزدیک کنم:



لیک تمثیلی و تصویری کنند تا که در یابد ضعیفی عشقمند

خورشید مثل حسام الدین نیست، مثالی برای اوست تا از جمود عقل بکاهم و حرکتی به آن دهم:

مثل نبود لیک باشد آن مثال تا کند عقل مجّمّد را گسیل (تا عقل جامد را به حرکت وادارم)

عقل کارش تجزیه و تحلیل و موکشیدن از ماست است ولی پای حرکت و سلوک ندارد:

عقل سر تیزست لیکن پای سست زانک دل ویران شدست و تن درست

عقل پهلوان نقل است اما تقوی ندارد، صبر ندارد و خودنمایی می کند:

عقلشان در نقل دنیا پیچ پیچ فکرشان در ترک شهوت هیچ هیچ

صدرشان در وقت دعوی هم چو شرق صبرشان در وقت تقوی هم چو برق

عالمی اندر هنرها خودنما هم چو عالم بی وفا وقت وفا

وقت خودبینی ننگجد در جهان در گلو و معده گم گشته چو نان

اگر مثنوی بتواند این عقل را به تحرک وادارد، همه ی این اوصاف بد عقل، نیکو می شود و در راه تکامل از جماد به نبات

و از نبات به جان و از جان به جانان می افتد و عمر بی پایان می یابد:

این همه اوصافشان نیکو شود بد نماند چون که نیکو جو شود

گر منی گنده بود هم چون منی، چون به جان پیوست، یابد روشنی

یعنی حتی اگر منیت گندیده ای مانند منی مرد داشته باشد، در پیوستگی با جان، نورانی می شود.

هر جمادی که کند رو در نبات، از درخت بخت او روید حیات

هر نباتی کان به جان رو آورد، خضروار از چشمه ی حیوان خورد

باز جان چون رو سوی جانان نهد رخت را در عمر بی پایان نهد

مخلص کلام مولانا در ابیات فوق این است که حکایات و تمثیل های مثنوی هم برای ایجاد انگیزه و شوق و به حرکت

آوردن عقل در جهت سلوک و تکامل است. مثنوی ساحلی است که به دریا دلالت می کند.

پس اولاً مثنوی را معنوی ببینیم نه مجموعه ای از قصص و حکایات نامرتب با خودمان و زندگیمان. ثانیاً از دم سرد

دمسردان که ره سلوک می زنند، پرهیز کنیم و ثالثاً خود را در معرض دم گرم امثال حسام الدین قرار دهیم. این مخلص پاسخی

است که مولانا به پرسش از چرایی و چگونگی خواندن مثنوی به ما می دهد.

دکتر سروش نیز در سخنرانی اخیرش با عنوان "چرا مثنوی می خوانیم؟"، به این سوال مخالفان عرفان و تصوف جواب

می دهد که وقتی می توانیم دین را از سرچشمه اش یعنی قرآن بگیریم، چه نیازی به خواندن مثنوی داریم؟

سروش می گوید انگلیسی ها ضرب المثلی دارند که می گوید "کسی که فقط لندن را دیده، لندن را نمی شناسد." این

ضرب المثل بدین معناست که باید پاریس و رم و برلین را هم ببینی تا بتوانی بگویی، لندن چگونه شهری است. سروش نتیجه

می گیرد کسی که فقط قرآن را بخواند، در واقع قرآن را هم بلد نیست. در تعامل و مقایسه است که می شود قرآن را بهتر

فهمید. کما اینکه خود قرآن در تعامل و مقایسه با سایر ادیان و اندیشه های روزگارش، شکل گرفته و معنا یافته است.



درود!

سپاس فراوان از جناب مروّتی گرامی و عذر-خواهی از تیم ادمین و جناب سید احمدی عزیز برای عذر هنوز-شایع

فیلترینگ! 🌸🌸🌸🌸

مه تابان, [23:30 10,01,18]....

+ [در پاسخ به: Amin Morovati]

اولا که سلام یادتان رفت

درسته قرآن از گفتمان عرب متأثر است ولی نه به این شکل که شما می فرمائید

....[23:30 10,01,18], Amin Morovati

+ [در پاسخ به: م. هادی حسینی جهان آبادی]

🌸🌸🌸🌸

[در پاسخ به: مه تابان]

سلام در ابتدای عرایضم عرض کردم. مجدداً به شما سلام

سید احمدی, [23:33 10,01,18]....

+ [در پاسخ به: م. هادی حسینی جهان آبادی]

سلام

مخلصیم استاد 🌸🌸🌸🌸

مه تابان, [23:34 10,01,18]....

+ [در پاسخ به: Amin Morovati]

واما مثنوی می شود گفت ترجمان قرآن است به نحوی دیگر

غیر آن چیزی که عرفا مطرح می کنند

مثنوی روشی را ارائه می دهد که غیر روش، صوفیان و عارفان چند هزار ساله است

شما اشاره به بو کردید

آیا می شود فقط به بو اکتفا کرد

اتفاقاً مولانا به ما هشدار می دهد که این بو فقط یک لذت ی به مشام شما می دهد همین،،

باید چشید

واما راه چشیدنش را شما بیان کنید ???

دکتر اردستانی, [23:37 10,01,18]....

+ [ارسالی از کانال: دکتر اردستانی]

سرآغاز:



سرآغاز مثنوی با شرح درد شروع می شود. شاعر اینجا در نقش طبیب ابتدا درد را توصیف می کند:

بشنو این نی چون حکایت می کند

از جداییها شکایت می کند .

کز نیستان تا مرا ببریده اند

وز نفیرم مرد و زن نالیده اند .

سرآغاز، شرح درد جدایی است، جدایی نی از نیستان، جدایی ادمی از موطن آغازین خویش. این درد جدایی خود را به شکل نوستالژی نیستان، نشان می دهد. درد، خاطره ای از خانه است. سراغاز این دردنامه، خاطره سراغاز است. مثنوی قصه کشمکش فراق و وصال و کوششی است برای چیره گی بر این فاصله و دوری از نیستان. در مثنوی ما با سفر جدایی و وصل نی از نیستان و به تعبیری انسان از خاستگاه اولیه اش روبرویم .

او همچون نشانه شناس، از خود درد و علائم و نشانه ها شروع می کند. این نکته خیلی مهمی است که غالباً نادیده گرفته می شود. مولوی در مقدمه ای که برای مثنوی نوشته انرا کتابی از جنس اصول اصول دین، دانسته است. این خدانشناسی مضاعف، نه از خدا که از انسان دردمند شروع می کند. غالب دین شناسیها از موضوع اصلی دین یعنی از خدا شروع می کنند، اما مثنوی از انسان دردمندی شروع می کند که ناله جدایی سر می دهد. البته حدیث این جدایی، حدیث راه پرخونی است که کشتگان زیادی داده است. قصه این درد، (نشانه ان) ناله های مشتاقی و مهجوری است. قصه دوری و نزدیکی است. قبض و بسط فاصله هاست، نه اندیشه ها. و فاصله ها نسبتی با اندیشه ها ندارند

حسین محمودی، [23:38 10,01,18]....

+ [در پاسخ به: Amin Morovati]

درود

ایا مولوی یک صوفی تمام عیار هست و سری هم به قران زده در نگاشتن مثنوی
یا یک مسلمان تمام عیار هست و از سنت صوفی هم در نگاشت مثنوی استفاده کرده است

عباس، [23:39 10,01,18]....

+ [در پاسخ به: Amin Morovati]

به نظر جنابعالی چرا دکتر سروش بر مثنوی ای که متعلق به چندین قرن پیش است، این همه تاکید دارند؟

مه تابان، [23:39 10,01,18]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

درود

قرآن با اقرا شروع کرده

مثنوی با بشنو شروع شده

دقت کردید



Amin Morovati, [23:40 10,01,18]....

+ [در پاسخ به: مه تابان]

اینکه راه رسیدن به عوالم عرفانی و به قول شما چشیدنش چیست بحث مجزایی است. م.لوی در تمثیلی دیگر می گوید شما برای یافتن آهو ابتدا دنبال جای پای او می روید. نزدیک که شدید بوی مشک او را می شنوید به او که رسیدید خودش را می بینید. دفتر صوفی سواد حرف نیست
جز دل اسپید همچون برف نیست
زاد دانشمند آثار قلم
زاد صوفی چیست آثار قدم
همچو صیادی سوی اشکار شد
گام آهو دید و بر آثار شد
چندگاهش گام آهو در خورست
بعد از آن خود ناف آهو رهبرست
چونک شکر گام کرد و ره برید
لاجرم زان گام در کامی رسید
رفتن یک منزلی بر بوی ناف

بهتر از صد منزل گام و طواف سیرو سلوک هزار اما و اگر دارد. امشب عجالتا بحث در مورد سه نکته ای بود که در به عنوان جمع بندی پایان عرایضم بدان اشاره کردم

دکتر اردستانی, [23:41 10,01,18]....

+ [در پاسخ به: مه تابان]

مشکل شاعر درد خودش است و مثنوی باید درمانی بر این درد باشد. مشکلی که در خود شعر حل می شود.

Amin Morovati, [23:41 10,01,18]....

+ دوستان یکی یکی مسائل را مطرح کنند بهتر پیش می رویم

حسین محمودی, [23:41 10,01,18]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

این اومانیسیم مولوی ریشه در صوفی گری و نهایتا تعالیم زرتشت دارد

انسان گرایی و فردیت زاده زرتشت است و تلاش او برای حرکت انسان از قبیله ای بودن به شخص و فرد انسانی

همین امر بعدها در افلاطون و در نهایت در کانت و دکارت پایه های امانیسیم در غرب بود

سید احمدی, [23:42 10,01,18]....



- + دوستان گرانقدر توجه داشته باشند که به هنگام کنفرانس ، گفتگوی اعضا با یکدیگر ممنوع است مگر اینکه کنفرانس دهنده ، بلا مانع اعلام نماید
- دکتر اردستانی, [23:42 10,01,18]....
- + [در پاسخ به: حسین محمودی]
- بله تاکید من بر شروع از انسان است. از درد خود همین انسان. نه از متافیزیک دوگانه افلاطونی به نظر باید به خود درد توجه کنیم .
- مه تابان, [23:42 10,01,18]....
- + [در پاسخ به: Amin Morovati]
- سپاس ،،،،
- ولی کل مثنوی دارد می گوید دنبال یک مستور مست باشید که عین یک فیلتر شکن قوی در جانتان عمل کند
والا این درس، و بحث ها فقط نتیجه اش بو کشیدن است والسلام
- Amin Morovati, [23:43 10,01,18]....
- + [در پاسخ به: حسین محمودی]
- مولوی یک صوفی تمام عیار است که تصوف را مغز قرآن و اسلام می داند
- [در پاسخ به: عباس]
- به خاطر اینکه کماکان برای امروز حرف دارد
- [در پاسخ به: مه تابان]
- بله و در این مورد بحثهای زیادی شده است
- مه تابان, [23:44 10,01,18]....
- + [در پاسخ به: Amin Morovati]
- بله
- اصلا تصوف در بطن اسلام شکل گرفت ،اصحاب صغه
- Amin Morovati, [23:45 10,01,18]....
- + [در پاسخ به: سید احمدی]
- بنده به سخنانی که خطاب به بنده باشد جواب می دهم. به نظرم گفتگوی دیگران هم نباید مخل بحث اصلی باشد
- سید احمدی, [23:46 10,01,18]....
- + [در پاسخ به: Amin Morovati]
- بسیار عالی
- پس دوستان هم می توانند به موازات ، گفتگو داشته باشند



سپاس

...[23:47 10,01,18], Amin Morovati

[در پاسخ به: مه تابان]

عرض کردم عرایض بنده فقط به گوشه کوچکی از مثنوی اشاره داشت. بنده در کتاب تحلیل موضوعی مفصلا به راهکارهای

مولانا در خروج از وضعیت فعلی پرداخته ام که مجال فراموشی طلبد

مه تابان, [23:47 10,01,18]....

[در پاسخ به: Amin Morovati]

چرا من نوعی باید مثنوی بخوانم به نظر شما،،

...[23:47 10,01,18], دکتر اردستانی,

[در پاسخ به: Amin Morovati]

ایا می شود به گونه ای دگر مثلا از زاویه روانکاوی و وجود گرایی نگاه کنیم نه معرفت شناسی و چشم انداز گرایی؟

...[23:48 10,01,18], حسین محمودی,

[در پاسخ به: Amin Morovati]

اسلام بعد از تصوف آمده

چطور میتونه مغز تصوف باشه ???

...[23:49 10,01,18], Amin Morovati

[در پاسخ به: مه تابان]

مثنوی هم در مورد وضعیت موجود روحی و روانی ما . مشکلات منبعث از آن و هم در مورد راهکارهای برون رفتن از این

وضعیت یک سینه سخن برای من و شما دارد

مه تابان, [23:50 10,01,18]....

[در پاسخ به: Amin Morovati]

احسن

پس بیاید مثنوی را عرفانی تفسیر کنید،،

...[23:50 10,01,18], Amin Morovati

[در پاسخ به: دکتر اردستانی]

بله از مناظر و چشم اندازهای مختلف وجودشناسی، معرفت شناسی و خودشناسی می توان در مثنوی نگریست

عباس, [23:51 10,01,18]....

[در پاسخ به: Amin Morovati]



به نظر تان دکتر سروش مثنوی را حاصل حقیقتی میداند که وجود مولوی را دربر گرفته و در این الفاظ ظاهر شده، یا آن را ساخته خود مولوی و ذهن مولانا میداند؟

دکتر اردستانی, [23:52 10,01,18]....

+ [در پاسخ به: Amin Morovati]

به نظر رویکرد جنابعالی بیشتر معرفت شناسانه باشد این طور نیست؟

Amin Morovati, [23:52 10,01,18]....

+ [در پاسخ به: حسین محمودی]

تصوف بعد از اسلام آمده. بعد از چند قرن تعالیم عطوف به خودسازی و تزکیه مغفول افتاد و نوعی فرمالیسم غابه کرد.

تصوف در حقیقت واکنشی به این فرمالیسم و معطوف به احیای اخلاق دینی بود

[در پاسخ به: مه تابان]

صد البته

صدرا, [23:53 10,01,18]....

+ [در پاسخ به: مه تابان]

این برای من هم سواله

مه تابان, [23:54 10,01,18]....

+ [در پاسخ به: Amin Morovati]

عذر می خواهم چرا همچین سخنی را می گوئید

تصوف از بطن اسلام زاده شد

بروید تاریخ اسلام را بخوانید

حتی تو خود قرآن آیه داریم

که حق با عتاب به رسولش می گوید

تو مبادا چپ بهشان نگاه کنی حساب آنها به من است

Amin Morovati, [23:55 10,01,18]....

+ [در پاسخ به: مه تابان]

احدی نگفته اسلام بعد از تصوف آمده است.

حسین محمودی, [23:55 10,01,18]....

+ [در پاسخ به: Amin Morovati]

بنده مطمئن هستم که تصوف ریشه در تعالیم زرتشت دارد و در ایران وجود داشته و ایرانیان در مقابل تهاجم اسلام زیر نقاب صوفی تعالیم زرتشت رو زنده نگه داشتند



حتما منابع رو میابم و ارایه میدم خدمتتون

مه تابان, [23:56 10,01,18]....

[در پاسخ به: Amin Morovati]

پس این متن را من اشتباه متوجه شدم ،، شرمنده

Amin Morovati, [23:57 10,01,18]....

[در پاسخ به: حسین محمودی]

در همه ادیان یک گرایش عرفانی وجود دارد ولی اصطلاح "تصوف" مختص عرفان اسلامی است.

دکتر اردستانی, [23:57 10,01,18]....

[در پاسخ به: حسین محمودی]

تصور میکنم خود شیعه هم متأثر چنین عرفانی باشد. تنش درونی که در خود هستی زنده است.

Amin Morovati, [00:01 11,01,18]....

+ وقت نشست منقضی است. با این وجود اگر دوستان نکاتی داشتند که نیاز به توضیح بیشتر داشت فردا در فرصتی در

خدمت خواهیم بود. شب دوستان به خیر و شادی.

مه تابان, [00:02 11,01,18]....

[در پاسخ به: صدرا]

من به این نتیجه رسیدم که

مولانا می گوید این درس و بحث ها فقط، وزر و وبال است

تمام آموخته های بیخود مثل حجاب است برایتان

خودش همه را دور ریخت

تمام آن شوکت و جلال ووووو

همه را زیر پا گذاشت،

چون شمس در جانش آن عشقی که داشت بهش نشان داد

[در پاسخ به: Amin Morovati]

سپاس استاد گرامی

سید احمدی, [00:03 11,01,18]....

[در پاسخ به: Amin Morovati]

خسته نباشید

شب خوش

دیگر دوستان می توانند گفتگو را ادامه دهند



[در پاسخ به: دکتر اردستانی]

سلام

دکتر جان ، اساسا در اسلام عرفان و فلسفه و... داریم ؟ یا اینکه اینها زائیده ی ذهن خود ماست ؟

آیا پیامبر عارف یا صوفی یا فیلسوف بود ؟

مه تابان , [00:06 11,01,18]....

+ مولانا تاکید می کند به دنبال آن نور باش ،

پر عشق را بجنابان و هیچ مگو

تا خطاب ارجعی را بشنوی

معتقد است تو هم می توانی مستقیم از حق دریافت کنی

عباس , [00:06 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: مه تابان]

واقعا تا انسان از انواع حجاب ها آزاد نشود حقیقت برای او رخ نمی گشاید

ولی آیا میتوان منکر حقایق خارجی بود و یا منکر توان ارتباط با حقایق خارجی بود، ولی باز هم به قرآن و مثنوی رجوع

کرد؟

دکتر اردستانی , [00:07 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: سید احمدی]

من تصور میکنم ابتدا باید توهم زدایی از این بحث بشه ،اینکه ما بیایم یک ساعت وقت رو بگذرانیم شب هم به راحتی سر

بر بالین بگذاریم بیشتر به درد دورهمی می خورد .مسئله مولوی هم تبدیل به یک کالای بازاری شده که هر کسی فکر می کند

باید در این بازار کالایی عرضه کند .تصور میکنم اندیشمند اصیل با درد خاص خودش به سراغ ان می رود .من در پس بسیاری

از این بحثها ،هویت طلبی را دخیل می دانم .و از درد اصلی خبری نیست .

...[00:08 11,01,18] , ۴۴--ü--۴۴

+ سلام، یک بحث فلسفی روح فزا کنید لطفا. حوصلم در حد مرگ سر رفته ☹️

سید احمدی , [00:09 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: ۴۴--ü--۴۴]

شما شروع بفرما 🌸🌸🌸

مه تابان , [00:09 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: عباس]

درود

نه حقایق خارجی در راستای اوست



اصلا ترجمان هم اند

مثال چه حقیقتی بالاتر از انسان و انسانیت ،،

مولانا می گوید

این علوم یا باد اند یا آب ما که از خاک آفریده شدیم ،،

اگر علم تو به صورت باد باشد

با این خاک در آمیزد طوفان به پا می کند حجاب راهت می شود

ولی اگر آب باشد باعث رویش جانت می شود

دکتر اردستانی, [00:09 11,01,18]....

+ به صرف اینکه بیایم چند اصطلاح مشهور را به کار ببریم دردی دوا نمی کند. من شخصا به این موضوع مسئله محور

نگاه می کنم. مولوی قرار است چه دردی از ما را درمان کند؟ آیا مشکل عقلانیت ما را درمان می کند؟ آیا مشکل توسعه ما را

حل می کند؟

...[00:10 11,01,18]، ۴۶--۰--۴۶

+ [در پاسخ به: سید احمدی]

من تخصصی ندارم، بیشتر دانش -جو هستم 🌸

سید احمدی, [00:10 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: ۴۶--۰--۴۶]



مه تابان, [00:10 11,01,18]....

+ به نظرم هیچ علمی دلپذیرتر از شناخت خویشتن نیست

شب خوش

سید احمدی, [00:11 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: مه تابان]

شب خوش

و شناخت خویشتن از تفکر آغاز می شود

دکتر اردستانی, [00:11 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: سید احمدی]

اگر منظور متن باشد متن تفسیر پذیر است، متن از سرچشمه بی معنایی اب می خورد در داخل زبان به بند کشیده شده

ولی تاریخ متن متفاوت است. در داخل تاریخ این رویکردهای روایتی همه روا هستند.

یاسر خسروی زاده, [00:13 11,01,18]....



+ [در پاسخ به: مه تابان]

درباره مولانا و حرف زدن از او باید خیلی محتاط بود، اصلاً آیا چیزی در جای خود ایستاده که بشه از حقیقتی که یافته میشه، خود و غیر خود، درون و بیرون گفت؟

همه چیز در همه چیز است و همه چیز در رقص است، چه چیزی را می خواهی به چنگ آوری؟
دکتر اردستانی, [18,01,11 00:14]....

+ [در پاسخ به: سید احمدی]

ما با تجربه محمدی سر و کار داریم. تجربه محمدی تجربه خودش بود، در داخل زبان البته تبدیل به متن شد. این تجربه ریشه در غیریت "خود" محمدی داشت. من از نظریه وحدت وجودی دکتر سروش حمایت نمی کنم. این نظریه غیریت را نادیده می گیرد.

سید احمدی, [18,01,11 00:14]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

اساساً تفکر عرفانی، تفکر فلسفی و تصوف، روشهایی است که بشر صورتبندی نموده است و سعی داشته تا بدینوسیله بر هستی مسلط گردد.

اما به زعم بنده، چنین نحله هایی را در زندگی پیامبر نمی بینیم.

عباس, [18,01,11 00:15]....

+ [در پاسخ به: مه تابان]

یقیناً مفاهیم علیظ ترین حجاب هاست، العلم هو الحجاب الاکبر
لکن حجاب نومیالیسم هم از آن حجاب های غلیظی ست که هم حجاب بودنش در حجاب است و هم خرق آن کار حضرت فیل است

نومیالیسم کاری به حقایق خارجی و وجود آن و لزوم ارتباط با آن ندارد لکن با حال خوشی که در متون مقدس موجود است احساس حال خوش می یابد، و این خیلی پدیده ی عجیبی ست!

☞--ü--☞, [18,01,11 00:16]....

+ [در پاسخ به: مه تابان]

اگر "خود" رو تشبیه به مرکز یک دایره کنیم بنظرم فقط میشه به این نقطه نزدیک شد اما هیچگاه نمی توان به آن رسید، مثل اینکه مثلاً گفته میشه حد سرعت نور است

دکتر اردستانی, [18,01,11 00:16]....

+ [در پاسخ به: سید احمدی]

بله ولی بالاخره محمد تجربه بزرگی داشته، این تجربه در زبان آمده، بی شباهت به تجربه شاعرانه نیست اما در شدت بیشتر. تفاوت تجربه ها در اشتدادی بودن انهاست. تجربه محمدی در بزرگترین اشتداد وجودی بوده،



[در پاسخ به: دکتر اردستانی]

حتی در تجربه وحی محمدی هم از نزول استفاده شده که به نظرم نزول اینجا بیشتر دال بر کاهش شدت دارد.
مه تابان, [00:19 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: ۴۴--ü--۴۴]

درود من شب بخیر گفتم ولی گویا مجبور ام سخن بگویم
بله درسته چون ما مقید چگونه می توانیم مطلق را بشناسیم
با لاتربن حدش که مرز بین وجوب وامکان بود، رسول اکرم رسید
حتی جبریل امین راه نداشت
گفت ، لو دنوت انمله الاحترقت
سید احمدی, [00:19 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

بله ، اما تبیین تجربه نبوی ، با مکانیسمی صورت می پذیرد که پیامبر اکرم هیچگاه بدان نپرداخته ، مثلا کشف و شهود
.....و

پیامبر اکرم وحی را تجربه کرده ، آنهم خارج از اراده ی خویش .
۴۴--ü--۴۴, [00:20 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: مه تابان]

درود به شما

دقیقا

شبتون بخیر

مه تابان, [00:21 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: سید احمدی]

سلام و درود بله

تفکر ،، ولی من تفکر در آن زمینه را بیشتر می پسندم
دکتر اردستانی, [00:21 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: سید احمدی]

بله حق با شماست . تجربه اولیه خارج از اراده محمد بوده ، گویی زبانی که سخن می گوید بدون سخنگو .متنی بدون مولف
بینید هرچه متن به طرف اثر هنری پیش رود از "من"فاعل سخنگو خارج می شود .ارزش متن قران به همین است .

سید احمدی, [00:22 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: مه تابان]



اساسا ، تفکر چیزی غیر از شناخت خویشتن نیست ، مابقی حاشیه های تفکر است .
وقتی وجود بر آگاهی ما اثر می گذارد ، تفکر آغاز می شود .
حسین محمودی , [00:22 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]



دکتر اردستانی , [00:22 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: سید احمدی]

تفسیر وحی همچون تفسیر خواب است . خود حقیقت وحی ریشه در حقیقت هستی دارد . ولی این تجربه به زبان آمده هر
چند در شدت شاعرانه گی اش . اینجا تفاوت متن مکی با مدنی مهم است .

عباس , [00:22 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: سید احمدی]

مکانیسمش در قرآن روشن

نزل به روح الامین علی قلبک، این قرآن را جبرئیل بر قلب تو نازل کرد
یعنی پیامبر مطلقا نقشی در نزول ندارد، جز ظرف نزول بودن
دکتر اردستانی , [00:22 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: حسین محمودی]



[در پاسخ به: عباس]

پس فرق پیامبر با بقیه چی بوده ایا تفاوتی داشته؟

[در پاسخ به: عباس]

به نظر شما قلب چیست؟

مه تابان , [00:24 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: سید احمدی]

درست

ولی دقت کردید تفکر توحیدی وشهودی باعث ازدیاد ایمان هم می شود
عباس , [00:24 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

پیامبر قله این دریافت حقایق است

و حقایق دیگر همگی از این چشمه جاری میشوند



[در پاسخ به: دکتر اردستانی]

حقیقت انسانیت، که غیر از بدن است

سید احمدی, [18, 01, 11 00:24]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

نیاز به بحث و بررسی دارد .

نمی توانم با همه جملات موافق باشم 🙏

دکتر اردستانی, [18, 01, 11 00:24]....

+ [در پاسخ به: عباس]

افرین پیامبر قله بوده پس تفاوت در پیامبر با بقیه بوده

سید احمدی, [18, 01, 11 00:25]....

+ [در پاسخ به: مه تابان]

ایمان ، زائیده ی تفکر است ، ایمان تفکر را ارتقاء می دهد .

دکتر اردستانی, [18, 01, 11 00:26]....

+ [در پاسخ به: عباس]

بله فقط بدن نیست ، ولی اگر منظور از ارسال به انسان باید به جایی از بدن باشد دیگر بیرون از تن نیست که،؟

عباس, [18, 01, 11 00:26]....

+ [در پاسخ به: سید احمدی]

این حرف درست است

منتها تمام سخن در این است که چگونه در معرض نور وجود قرار بگیریم تا تفکر در ما طلوع کند؟

مه تابان, [18, 01, 11 00:27]....

+ [در پاسخ به: سید احمدی]

متأسفانه این سخن را زیاد قبول ندارم ،

فخر رازی در تفکر قوی بود

ابولعوجا در تفکر قوی بود

۹۹۹۹

[در پاسخ به: عباس]

احسن

پس بخوان کتاب وجود خودت را

الم ذلک کتاب لا ریب فیه



سید احمدی, [00:28 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: عباس]

به محض اینکه با خارج از خود، مرتبط شوید تفکر آغاز می شود.

تفکر را نمی توان کانالیزه کرد، اما می توان نتایج تفکر را اصلاح نمود.

عباس, [00:29 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

بله قلب تن را هم تحت تاثیر قرار میدهد، منتها نه اینکه قلب در جایی از تن باشد

سید احمدی, [00:29 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: مه تابان]

اشکالشان چه بود؟

عباس, [00:30 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: مه تابان]

احسنت

کدام «خود»؟

خود مفهومی دکارتی یا خودی که تجلی وجود مطلق است؟

مه تابان, [00:30 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: سید احمدی]

شما خود بهتر از من می دانید آقا سید،

بگذریم

عباس, [00:30 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: سید احمدی]

چگونه با خارج از خود مرتبط باید شد؟

دکتر اردستانی, [00:30 11,01,18]....

+ برای آدمی گاهی لحظاتی پیش می آید که سرّ درونش را ناگهان افشا می کند و آنوقت این دریغ گفتن های مدام است

که ناله روز و شب می شود. اینها لحظاتی هستند که آدمی دقیقا در شکاف هستی/ زبان خودش پا می گذارد.

نکته ای کآن جست ناگه از زبان

همچون تیری دان که جست آن از کمان

این لحظه در مثنوی در داستان طوطی و بازرگان اتفاق می افتد. داستان طوطی و بازرگان، لحظه اوج وجود شاعر است

لحظه ای که هر چند همچون نکته ای که ناگهان از زبان می جهد، اما سیل دریغ است که به دنبال خود می آورد.



آسیب شناسی روان شناسی روزمره کتابی است که به همین موضوع می پردازد. از نظر روان کاوی، گاهی زبان نشان از سرّ درون می دهد. از آنجا که بند ناف زبان ریشه در ناشناخته های ناخودآگاه دارد. زبانی که از خودش همچون تیری که از کمان سبقت می گیرد، جاییکه از معنای خودش خارج می شود و امر بی معنا و غافلانه پنهان را آشکار می کند. زبان در لطیفه گویش (جاییکه شوخی نشان از جدّی دارد)، در اشتباهات لپی اش (قصر کردن به سفر)، در جابجایی یک حرف در دو واژه پشت سر هم (حشه یک پشیره است)، تظاهری از ناخودآگاهی دارد که سرّ درون را افشا می کند.

ای زبان تو بس زبانی مر مرا

چون تویی گویا چه گویم من تو را

در نمان جان از تو افغان می کند

گرچه هر چه گویی اش آن می کند

ای زبان هم گنج بی پایان تویی

ای زبان هم رنج بی درمان تویی

تجربه دوسویه ای از گفتن، گفتنی که از گفته سبقت می گیرد. چون تویی گویا، چه گویم من تو را. اینجا زبان با خودش سخن می گوید. زبانی که از خودش شکوه می کند.

زخمی است که ناله خودش را می شنود. دریغی است که حسرت خودش را می خورد.

این دریغها خیال دیدن است

وز وجود نقد خود ببردن است.

حسرتی است که خودش را فراموش کرده، "خود"ی است که از خودش بریده و تن به غیرت خود داده است. حسرتی در خیال غیرت حق.

غیرت حق بود و با حق چاره نیست

کو دلی کز عشق حق صد پاره نیست

زبان در این سبقت گیری اش از "خود" تن به غیرت خود می دهد، آنجا که سرّ درونش را افشا می کند.

غیرت آن باشد که او غیر همه است

آنکه افزون از بیان و دمدمه است

طوطی ای است که نه به اختیار بلکه از سر اجبار و تقلید، سخن می گوید. سخنی است از طوطی نمان جان.

اندرون توست آن طوطی نمان

عکس او را دیده تو بر این و آن

طوطی گونگی سخن، آنچنان که من "شعر به خود نخوانم" بلکه سخنی است از گذشته غیر. از گذشتگی غیر، از مطلقا قبل

جمله عالم زان غیور آمد که حق



بُرد در غیرت بر این عالم سبق

روایت ناتمامی از هستی/زبان. زبان در آشکار کردن غیرت هستی. زبانی که میزبان خود هستی است .

طوطی ای کآید ز وحی آواز او

پیش از آغاز وجود آغاز او

وجودی قبل از وجود. وجودی که هنوز در تخته بند وجود گرفتار نشده است. سخن وحی از این آغاز می آید. آوازی در

آنسوی وجود. در غیریت وجود. غیرت حق در خود غیریت زبان. حق در غیریتش، در دریغ زبان از خودش به میهمانی شعر می آید.

فکر کنم این مطلب توضیح مناسبی برای بحثهای امشب باشد 🙏🙏🙏

سید احمدی، [18, 01, 11, 00:32]....

+ [در پاسخ به: مه تابان]

واقعا نمی دانم که اشکالشان چه بود .

اما توجه به این نکته مهم است که تفکر باعث شناخت می گردد و شناخت باعث ایمان .

ایمان ، می تواند به مرز حقیقت نزدیک شود و عقل را متأثر نماید ، لذا عقل نیز ارتقاء وجودی می یابد .

مه تابان، [18, 01, 11, 00:33]....

+ [در پاسخ به: عباس]

خود واژه، فریبنده ایی است، مثل نفس ،،

خود تجلی حق ،، همان که باعث شد من مظهري از او بشوم ،،

یا رسول اکرم مظهري از او بشود

سید احمدی، [18, 01, 11, 00:33]....

+ [در پاسخ به: عباس]

در یک نگاه کلی، به محض ارتباط با بیرون ، تفکر آغاز می شود .

دکتر اردستانی، [18, 01, 11, 00:34]....

+ [در پاسخ به: مه تابان]

بله بهتر است در مورد این واژه ها شفاف سازی بشه

سید احمدی، [18, 01, 11, 00:35]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]



دکتر اردستانی، [18, 01, 11, 00:36]....

+ [در پاسخ به: سید احمدی]



عباس، [00:36 11,01,18]...

+ [در پاسخ به: مه تابان]

بله مراد بنده از خود، همان خودی ست که تجلی حضرت حق است، که عین اتصال به حق است، نه مثل اتصال دست به بدن، بلکه مثل اتصال نور پایین به نور بالا، که دو نور وسط نیست، بلکه یک نور است با درجات مختلف

سید احمدی، [00:38 11,01,18]...

+ دوستان بهره بردم

سپاس

شب خوش ❁

[00:38 11,01,18]، --ü-- --

+ بزرگواران به نظر شما فلسفه ی اینکه بزرگان عرفان ما همچین رویکردی به "عقل" دارند چی هست؟

ما را ز منع عقل مترسان و می بیار

کان شحنة در ولایت ما هیچ کاره نیست

#حافظ

دکتر اردستانی، [00:38 11,01,18]...

+ [در پاسخ به: سید احمدی]

بسیار از گفتگوی امشب لذت بردم همگی خسته نباشید شب خوش

مه تابان، [00:38 11,01,18]...

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

سپاس عالی بود

شمس این طوطی جان را به مولانا

نشان داد،،،

ما هم لذت بردیم از بحث استادان عزیز

عباس، [00:41 11,01,18]...

+ [در پاسخ به: --ü-- --]

برای اینکه معتقدند، تا به دریا سیر اسب و زین بود/ بعد از آنت مرکب چوبین بود

عقل تا لب دریا تو را جلو میبرد، بعد از آن باید با قدم قلب و دل راه را طی کرد

فلسفه تا یک جایی می رود، بعد از آن دل باید به میدان آید تا با خود حقیقت هم آغوش شود

کار عقل ارتباط با مفاهیم حقایق است، مثل مفهوم تری آب، که غیر از تری خود آب است

[در پاسخ به: عباس]



متاسفانه بعضی ها در حجاب فلسفه گرفتار میشوند و تا آخر عمر مشغول مفاهیم فلسفی هستند، بدون اینکه وارد ساحت قدسی رؤیت حقایق شوند

و در قیامت که فقط قلب در صحنه است، با قلبی خالی از حقایق حاضر میشوند و انواع عذاب ها آن ها را در بر میگیرد مثل درد و سوزشی که در دست به واسطه خالی بودن گوشت دست ایجاد میشود!

حسین محمودی, [18, 01, 11, 00:44]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

گرامی

مکتب تفکیک را میشناسید؟؟

تفکیک در واقع همین کار را هدف خود قرار داده

اینکه خدا را کاملا از دایره وجود بیرون می آورد

همان وجود قبل از وجود که فرمودید

این تلاشی بود برای حفظ دین خدا از نفوذ عرفان وحدت الوجودی و فلسفه یونانی !!!

مشکلات تکنیکی دارد ولی به نظر من حرکت در مسیر درست هست

دین در مقوله هنر قرار میگیرد و خلاص ...

دکتر اردستانی, [18, 01, 11, 00:45]....

+ [در پاسخ به: حسین محمودی]

باید بین دین و تجربه اصیل وحی تفاوت قائل شد آنچه اینجا مد نظر بود دومی بود.

حسین محمودی, [18, 01, 11, 00:47]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

بله متوجه هستم 🌸🌸

عباس, [18, 01, 11, 00:49]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

چه تفاوتی وجود دارد؟

دکتر اردستانی, [18, 01, 11, 00:51]....

+ [در پاسخ به: عباس]

نقش زبان و نیز زمان و مکان. فرض این است که تجربه اصیل از همه هویت‌های خود خالی شده و سخن پیامبر نیست بلکه سخن غیر پیامبر است. اینجا یک شکاف هستی شناختی بین پیامبر و "خود" او و غیریت پیامبر هست. آنچه در متن به زبان می آید و مکتوب می شود غیر از آن تجربه اولیه است. همچون خواب و تفسیر خواب.

عباس, [18, 01, 11, 00:54]....



[در پاسخ به: دکتر اردستانی]

مگر در پیامبر، خود متن همان وحی نیست؟

دکتر اردستانی, [18, 01, 11 00:57]....

[در پاسخ به: عباس]

متن داخل زبان شکل گرفته بیرون از زبان که نیست، البته فرض این است که پیامبر نه از خودش که از سرچشمه دیگری می گوید، اما می گوید. مشکل مولوی هم همین است می گوید گرچه تفسیر و بیان روشنگر است لیک عشق بی زبان روشن تر است. این تجربه او بوده اما چه اجباری به او فشار می آورده که این تجربه را بازگویی کند در داخل زبان.

عباس, [18, 01, 11 00:59]....

[در پاسخ به: دکتر اردستانی]

مولوی میگه: تو مپندار که من شعر به خود میگویم!

میگه من خودم این الفاظ را نمیگم، این الفاظ داره مولوی رو میگه!

این قاعده در پیامبر در اوج است

حسین محمودی, [18, 01, 11 00:59]....

[در پاسخ به: عباس]

تفنن شاعرانه ست عزیز

جدی نگیرید

دکتر اردستانی, [18, 01, 11 00:59]....

[در پاسخ به: عباس]

احسنت منظور من هم همین بود عالی گفتید

عباس, [18, 01, 11 01:00]....

[در پاسخ به: دکتر اردستانی]

پس الفاظ قرآن ساخته خود پیامبر نیست، درسته؟

حسین محمودی, [18, 01, 11 01:00]....

[در پاسخ به: عباس]

اگر نبود باید مطابق واقعیت خارج در طبیعت بود

ولی نیست

دکتر اردستانی, [18, 01, 11 01:00]....

[در پاسخ به: حسین محمودی]

شعر ناب انجا که به اثر هنری تبدیل میشه مرگ مولفه مقاله فوکو در مورد بلانشو در کتاب تاتر فلسفه خیلی جالبه



حسین محمودی, [01:01 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

بله درست ولی منبع الهی و قدسی ندارد

صدرا, [01:01 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

میشه بیشتر توضیح بدید

دکتر اردستانی, [01:01 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: عباس]

خودهمان ایگو ارادی بله این نبوده، ولی بی "خود" شدن بوده .

[در پاسخ به: صدرا]

البته باید در مورد مرگ مولف زمینه چینی کنم. تصویری که ما از خود داریم الان خیلی دکارتی هستش و با اون مقایسه

میشه باید خود دکارتی پشت سر گذاشته بشه

عباس, [01:03 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

مگر پیامبر «خود» هم دارد؟

او اگر خودی وسط داشت که همه حقایق بر او نازل نمیشد

دکتر اردستانی, [01:03 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: حسین محمودی]

ما ذات گرایی نمی کنیم پدیدارشناسی هستش

حسین محمودی, [01:04 11,01,18]....

+ کلام محمد در جایی که وارد مسائل طبیعی میشه خودش رو لو میده !!

اگر هیچ ذکری از مسائل طبیعی که غالباً هم بعدها غلط از اب درامدن نشده بود

بنده مشکلی با الهی بودن قران نداشتم

یا متن ساخت بشر هست یا خدای فرستنده وحی خیلی عالم نبوده !!!

انتخاب با شماست

دکتر اردستانی, [01:05 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: عباس]

البته که دارد. اگر نداشت که مشکل اسکیزو پیش میامد. تفاوت اسکیزو این است که مرزهای خود فرومی پاشد ولی در

پیامبر این مرزها باقی است



[در پاسخ به: حسین محمودی]

میشه بر این دوگانه گرایي چیره شد تصور میکنم این افلاطون است که هنوز بر ما چیره است. 0.

عباس, [01:06 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

اگر هم خود داشته باشد، آن خود تماما با تجلی تام و تمام حق متحد است

دکتر اردستانی, [01:07 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: عباس]

ما ذات تجربه رو که دسترسی نداریم. تجربه در چارچوبی از ایده ها شکل می گیره بنابراین ردپای متافیزیک در خود

تجربه هم همچنان وجود دارد.

حسین محمودی, [01:07 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

دکتر عزیز

بنده بدون ادعایی از فهم هایدگر ولی مطالعاتی داشتم و این ادعای شما در مورد سخن خود را درست متوجه نمیشم

محبت بفرمایید توضیح بدید

دکتر اردستانی, [01:08 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: حسین محمودی]

این دوالیسم دکارتی است که مفهوم دوگانه خدا انسان را به وجود میاره

عباس, [01:08 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

درسته دسترسی نداریم، لکن عقل ما میگوید چنین تجربه ی تامی در خارج هست

حسین محمودی, [01:09 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

متوجه هستم

ولی رفع دوالیسم در این زمینه کار رو خرابتر میکنه

محمد رو به خدایی نزدیک کردن

پایین آوردن خدا ست نه بالا بردن محمد

دکتر اردستانی, [01:09 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: حسین محمودی]



تصور متن بشر ساخته یا خدا فرستاده در پارادایم دکارتی مسئله ساز همیشه اگر افلاطون را کنار بگذاریم اصلا کفر بی معنی
میشه

عباس، [01:11 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: حسین محمودی]

محمد خدا نیست، لکن نزدیک ترین موجود به خداست، چون اولین مخلوق است

مثل اولین تجلی از نور بی رنگ که همان نور بی رنگ است با شدت کمتر، یعنی هر دو شامل هفت را هستند

دکتر اردستانی، [01:11 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: حسین محمودی]

اشکالی که در فرضیه سنتی وحی هست اینه که محمد رو در حد رادیو ضبط میبینه همین هم در پارادایم دوگانه گرایی

مسئله ساز میشه اگر بر این غلبه کنیم نه اینکه وحدت وجودی مثل سروش با دیدگاه لویناسی و روان کاوی این مسئله نیست.

[در پاسخ به: عباس]

بله اما ما پیرو هستیم خودمان تجربه اصیلی از ان نداریم اما تجربه وحی می تواند به شکل خفیف تر در هر انسان یا

موجودی وجود داشته باشه .

واژه وحی در عربی با واژه های حی، یوحی، اوحی، یکی

است و معنای ان در فارسی از زنده یا زنده شدن می اید .

مفسران با توجه به کاربرد واژه وحی در قران معانی مختلفی را در نظر گرفته اند . مثلا در سوره نحل ایه 68 آمده که به

زنبور وحی کرد تا خانه ای در کوهها و درختان بسازد .

که به نظر اینجا منظور از وحی، کارکرد غریزی و فیزیولوژیک موجودات مورد نظر است . با تاسی به قران، می توان این

مفهوم از وحی را به کارکردهای غریزی و ناخودآگاه موجودات گسترش داد . از انجا که لانه سازی در حیوانات عملی کاملا

غریزی و بر اساس برنامه از قبل طراحی شده و بدون اختیار است، پس منظور از وحی اینجا عموما کارکردهای ناخودآگاه و

جبری موجودات را در نظر دارد .

معنای دیگر کاربرد وحی در قران در سوره قصص ایه 7 جایکه به مادر موسی وحی می شود که او را به نیل بسپارد . که

اینجا بیشتر معنای القا کردن و تلقین درونی و نوعی الهام ناگهانی و رعد گونه در ذهن انسان می باشد .

وحی کاربرد منفی هم در قران دارد جایکه از وحی شیاطین به پیامبران سخن گفته (سوره انعام آیات 112، 121) که القا

ناحق به پیامبران دارد . وحی به مثابه وسوسه شیطان .

در قران بیشترین واژه ای که همراه وحی استفاده شده، واژه نزول بوده است . مفسران عموما نزول را پایین آمدن وحی از

آسمان به زمین می دانند . به نظر ارزش گذاری مابعدالطبیعه سنتی در مورد ارزش بالاتر آسمان از زمین، ناخودآگاه در این

برداشت از وحی موثر بوده است . اما شاید بشود نزول را به معنای دیگری هم فهمید و ان کاهش شدت وحی است . گویی

حقیقت برای رسیدن به مقصد خود باید از شدتش بکاهد و بر اساس مقصد، شدت خود را تنظیم کند .



در عربی واژه جان به معنای زنده شدن است. و جن موجودی است ناپیدا که خود را نشان می دهد. وحی را هم مفسران، نوعی پرده برداری و روشن شدن آنچه ناپیداست، دانسته اند. آنچه پنهان است در رخداد وحی، اشکار می شود. پس وحی ان رخداد اشکار کننده غیب است. نوعی تقارن معنایی و مفهومی بین وحی و جان وجود دارد. به طوریکه وجود داشتن، نوعی اشکار شدن است. رخداد وحی، نوعی زندگی نو و جدید است. به این معنا وحی، اشکار شدن و به عرصه هستی آمدن آنچه پنهان است. شب ناخودآگاهی است که به نور آگاهی می آید. وحی از این نظر حق است که خود حقیقت، اشکار شدن آنچه پنهان بوده، رازی که افشا شده، معمایی که پاسخ گرفته. وحی رخداد زندگی است.

حسین محمودی، [01:14 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

سروش هم با توجه به همین مشکل تئوری رویا رو به درستی مطرح میکند

ولی با این حرکت در واقع ابرو درست میشه و متاسفانه چشم کور میشه !!

قران به وضوح خالی از اشکالات نیست و قابل انکار هم نیست

پس محمد پر از خدا و خیلی هم پر از خدا چرا همچین متن پر از اشکال حداقل علمی /طبیعی برای بشر باقی گذاشت ؟

این خدا چطور خدایی ست که مسائل ساده و ابتدایی که امروز بچه 10 ساله میداند نمیدانست !!

عباس، [01:15 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

آن تجارب خفیف تر اسمش وحی نیست، بهتره کشف و شهود بگیم

چون وحی مرزش کاملا با عرفان جداست

[در پاسخ به: حسین محمودی]

یک مورد لطفا از موارد اشکالات طبیعی قرآن را نام ببرید

دکتر اردستانی، [01:17 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: حسین محمودی]

به نظر من کمی متفاوت تر هستش. تصور میکنم مبنای هستی شناختی ایشان وحدت وجود است که من نیستم. من بین

محمد و خدا تفاوت قائلم. وحی را هم از رویا نمی دانم. اما بخشی از وجود ما با خدا مشترک است (به زبان ساده می گویم) وحی

ارتباط وجود مشترک انسان /خداست .

[در پاسخ به: عباس]

تفاوت در شدت تجربه است .

حسین محمودی، [01:19 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: عباس]

اگر قبل از مطرح کردن بنده عقیده و ایمان دارید که قران اشکال علمی ندارد



بنده با خوشنودی تمام سکوت میکنم

...[01:19 11,01,18], ۴۶--ü--۴۶

+ آیا در مذهب تشیع یا قرآن در جایی ادعا شده که خدا مطلق است؛ مثلا قادر مطلق؟

قادر مطلق به عربی چی میشه؟

تا اونجا که سواد ناقص من یاری میکنه همیشه سخن از "ترین" بوده

حسین محمودی, [01:19 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

اشکالات رو چطور توجیه میفرمایید

عباس, [01:19 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

بله، منتها همه حرف در این شدیت است!

شدیت وحی به نحوی ست که اصلا با تجارب دیگر قابل مقایسه نیست

دکتر اردستانی, [01:20 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: حسین محمودی]

متن در چارچوب جهان بینی و متافیزیک خاصی شکل گرفته حتی خیال هم از این چارچوبها رها نیست، پس باید با این

رویکرد سراغ متن رفت

عباس, [01:21 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: ۴۶--ü--۴۶]

مثلا ان الله هو الرزاق، یعنی فقط رزاق خداست، و این یعنی مطلق رازقیت

و تمام اسما خدا همین است

...[01:21 11,01,18], ۴۶--ü--۴۶

+ [در پاسخ به: عباس]

مطلق به عربی چی میشه؟

همانا الله او رزاق است

دکتر اردستانی, [01:22 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: عباس]

بله حق با شماست تجربه عظیمی بوده از غیریت. مثنوی هم تجربه غیریت بوده، حرکت از کثرت به وحدت از خفت به

شدت از جدایی به وصال، کوششی بیهوده اما



عباس, [01:23 11,01,18]...

+ [در پاسخ به: ۱۱--۰۱--۱۸]

نه

این هو، ضمیر فصل است که دلالت بر حصر دارد، یعنی فقط!

۱۱--۰۱--۱۸, [01:23 11,01,18]...

+ [در پاسخ به: عباس]

خوب اما "فقط" کجا و "مطلق" کجا!

عباس, [01:24 11,01,18]...

+ [در پاسخ به: ۱۱--۰۱--۱۸]

فقط یعنی هیچ جایی برای دیگران وجود ندارد!

۱۱--۰۱--۱۸, [01:24 11,01,18]...

+ [در پاسخ به: عباس]

باز هم دلیل بر مطلق بودن همیشه!

عباس, [01:25 11,01,18]...

+ [در پاسخ به: ۱۱--۰۱--۱۸]

مطلق از نظر شما چیه؟

۱۱--۰۱--۱۸, [01:25 11,01,18]...

+ [در پاسخ به: عباس]

یعنی بینهایت

+ [در پاسخ به: ۱۱--۰۱--۱۸]

مثلا خدا بینهایت قدرتمند است

عباس, [01:26 11,01,18]...

+ [در پاسخ به: ۱۱--۰۱--۱۸]

خب فقط هم خیلی معنا داره!

یعنی هر کمالی در عالم هست فقط از خداست

۱۱--۰۱--۱۸, [01:27 11,01,18]...

+ [در پاسخ به: عباس]

منظور من این هست که کمالات خدا ممکن هست بینهایت نباشه



مثلا درسته قدرتمند ترین هست

ولی بینهایت قدرتمند نیست!

یعنی خدا جا برای رشد داره

[در پاسخ به: حسین محمودی]

چرا بالا بردن جفت شان نباشه؟

ابتر یعنی چی؟

عباس, [01:30 11,01,18]...

+ [در پاسخ به: ۴۴--ü--۴۴]

وقتی گفته شود خدا فقط قدرت است، یعنی تمام قدرت پیش اوست، از طرفی او هم که لا حد است، پس قدرتش هم لا

حد است

شب دوستان بخیر ❖❖❖

۴۴--ü--۴۴, [01:32 11,01,18]...

+ من نگفتم خدا ناقص هست، گفتم بینهایت نیست

ناقص یعنی چیزی که کامل نیست

یعنی خطا در اون نیست

مثلا کامپیوتر من الان ناقص هست و کار نمیکنه ولی قبلا کامل بود و کار میکرد

عباس, [01:33 11,01,18]...

+ [در پاسخ به: ۴۴--ü--۴۴]

لیس کمثله شی، دلالت بر لا حد بودن خدا دارد

حسین محمودی, [01:33 11,01,18]...

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

پس قران در حد همان مثنوی ست نه بالاتر

ادعای هدایت جهانی و در برداشتن تمام علوم و بی پایه ست

۴۴--ü--۴۴, [01:34 11,01,18]...

+ [در پاسخ به: عباس]

یعنی چیزی مثل خدا نیست دیگه

خوب نیست دیگه

ولی قراره باشه و در انحصار خود خداست



این دلیل همیشه که خود خدا رشد نکنه

عباس, [01:35 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: ۱۱-۱۱-۱۱]

اگر خدا رشد داشته باشه، یعنی کمالی هست که فعلا ندارد و با رشد به آن میرسد، که این با لا حدی خدا در تضاد است

۱۱-۱۱-۱۱, [01:35 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: حسین محمودی]

قرآن کامل است اما.. جا برای رشد داره 😊

قرآن ناطق!

دکتر اردستانی, [01:36 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: حسین محمودی]

تفاوت در تجربه محمد و مولوی است. من تصور علمی بودن از قرآن ندارم و چارچوبهای متافیزیکی ان را هم متاثر از زمینه و زمانه خودش می دانم. اما سخن از یک تجربه اصیل است خوانشهای مکرر از قرآن همچون تفسیرهای متعدد از خواب می تواند چند معنایی باشد. زنده بودن قرآن به زنده بودن تفسیر ان بستگی دارد.

۱۱-۱۱-۱۱, [01:38 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: ۱۱-۱۱-۱۱]

قرآن DNA حقیقت است

Amir mA, [01:39 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

این بحث هرمنوتیک تماما بستگی دارد به اهداف ناطق و یا کاتب.

اگر کاتب قرآن چنین برداشتی نداشته باشد و قرآن را با همان دلالت کلمات بر حوادث 1400 سال پیش بداند، تفسیر به

روز شما وقت تلفی است.

مثلا اگر کتاب نیوتن را بخواهید به روز کنید وقت خودتان را گرفتید

دکتر اردستانی, [01:40 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: Amir mA]

ما از نیات شارع اطلاعی نداریم و نمی توانیم داشته باشیم. ما با تفاسیر زندگی می کنیم .

۱۱-۱۱-۱۱, [01:40 11,01,18]....

+ دوستان بزرگوام

باتری گوشیم شارژ نداره



حین شارژ هم پارازیت داره نمی شه تایپ کرد

با اجازها از دور استفاده میکنم از دوستان

Amir mA, [01:42 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

این می شود مصداق همان به روز کردن کتاب نیوتن

شما اول باید اطمینان حاصل کنید که مفاهیم کتاب (قرآن) در 1400 سال پیش دلالت مستقیم بر احوالات آن زمان نداشته

است و بعدا بیایید آنرا با معانی جدید بازنویسی کنید

دکتر اردستانی, [01:44 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: Amir mA]

این بر عهده پیروان یک دین است و ان وقتی است که مثلا من به قران دل داده ام .راز زنده ماندن قران هم همین است

.معاصر کردن تجربه محمدی ،اگر این اتفاق نیافتد متن می میرد .

عباس, [01:44 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

خود تفاسیر از کجا نشأت میگیرد؟

دکتر اردستانی, [01:45 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: عباس]

تفاسیر هم الگوهای ذهنی پیروان است با مرجعیت قدرت .در تحلیل نهایی این قدرت است که تعیین می کند چه تفسیری

درست است و چه تفسیری نادرست

عباس, [01:46 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

قدرت چیه؟ متوجه نمیشم

دکتر اردستانی, [01:48 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: عباس]

قدرت مستقر در مرجعیت دینی .امروزه این را حوزه علمیه قم بر عهده دارد .اینکه حکم می کنند تفسیر به رای نکنید این

حکم قدرت است و گرنه همه تفاسیر به رای هستند دیگر .

A Mohamadi, [01:49 11,01,18]....

+ [ارسالی از کانال: سعید زارع محمدی و همه اش]

[Audio file : Molavi (A. Shamlou) – Nagoftamat maro anja]



فکر میکنم این شعر را خدا نوشته! خدا به مولوی گفته!؟ شاید هم شمس با مولانا به قهر سخن گفته... بآی نحو کان

شاهکار است خاصه که شاملو خوانده

Amir mA, [01:50 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

یک لحظه دقت بفرمایید؛

خود پیامبر اسلام و حتی بعد ها خلفا و ائمه آمده اند و بصورت کامل اسلام قید شده در متن مقدس را اجرا کرده اند.

طبق فرمایشات هرمنوتیکون پیامبر و دیگر صحابه باید با علم به اینکه این کلام (قرآن) ابدالتفسیر است و صرفا برای

اعراب آن زمان نیست، احکام را قطعی نمی گرفتند و شریعت را بر اخلاق برتری نمی دادند و صرفا به معانی برجسته قرآن

عمل می کردند و از طرفی باید این پیام را (ابدالتفسیر بودن) قرآن را همواره به آیندگان سفارش می کردند تا مبادا آنها در

چنگال حکمفرمانی فقه (داعش) گرفتار نشوند

دکتر اردستانی, [01:52 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: Amir mA]

بسیاری از احکام بلاموضوع شده و واقعیت های جدیدی شکل گرفته که حکمی در متن ندارند. احکام اب چاه به چه درد

می خورد امروز؟ اما نیاز به قواعد حقوقی برای بانک و بیمه و هزار موضوع دیگر هست، پس نمی توان در سنت در جا زد در

جا زدن معادل نابودی است.

عباس, [01:53 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

سنت موارد کلی و عام را مطرح کرده که حکم جزئیات و مسائل مستحدثه مثل بانک ها را روشن میکند

دکتر اردستانی, [01:54 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: Amir mA]

زنده بودن ابدی قران به معنای مورد اشاره شما ابدالتفسیر بودن درسته

[در پاسخ به: عباس]

افرین این در حوزه اختیار قدرت دینی است پس تفسیر تن به قدرت میدهد

حسین محمودی, [01:56 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

گرامی

مسئله خیلی ساده هست

فرض کنید بنده یک ماشین خیلی پیچیده رو پیش شما بیارم و ادعا کنم که بنده مهندس و سازنده این ابر کامپیوتر هستم

ولی مدام بگویم 2 بعلاوه 2 میشود 138



شما شک نمیکنید به من و ادعای من؟؟؟

عباس, [01:56 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

تفسیر حقیقی یعنی، تجلی باطن متن مطابق نیاز دوران، بدون اینکه تضاد یا تناقضی با اصل متن داشته باشد
بر خلاف تفسیر به رای که گفته اند: رأی به معنی عقیده ای است که ظنّ و گمان در آن غلبه دارد، [1] تفسیر به رای یعنی
تفسیر قرآن بر خلاف موازین علم لغت و ادبیات عرب و فهم اهل زبان و تطبیق دادن آن بر پندارها و خیالات باطل و تمایلات
شخصی و گروهی، [2] یعنی تفسیری که در آن مفسر آیات قرآن را بر اساس نظر و عقیده خویش تفسیر نماید.

دکتر اردستانی, [01:57 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: حسین محمودی]

اینطور هم نبوده که بالاخره پروژه موفق بوده از نظر کارکردی خود وحدت شبه جزیره اقدام کوچکی نبوده

عباس, [01:57 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

قدرت طبق قواعد کلی ای که از خود شارع گرفته تفسیر میکند و به مسائل مستحدثه پاسخ میدهد

دکتر اردستانی, [01:58 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: عباس]

در خود این حکم کلی قضایای سلطه گرانه خوابیده

[در پاسخ به: عباس]

پس پای مصلحت میاد وسط پای خیلی چیزای دیگه که جز ذات قدرته

عباس, [02:00 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

اگر هم مصلحتی باشد، آن را هم از خود شارع دریافته اند

Amir mA, [02:02 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: دکتر اردستانی]

بنده مقصودم چیز دیگریست

منظور این است که پایه گذاران و مروجان دین ابتدا خود باید به ابدالتفسیر بودن قرآن اعتقاد داشته باشند و آن را باور
کنند. قول و فعل آنها خود اسلام است. اگر پیامبر، علی، عثمان، عمر و.. خودشان به این حقیقت ایمان نداشته باشند در نتیجه

علم تفسیر متن ارزشی ندارد

دکتر اردستانی, [02:03 11,01,18]....

+ [در پاسخ به: Amir mA]



عنوان گفتگو: مثنوی را چرا و چگونه بخوانیم؟
ارائه دهنده: جناب آقای محمد امین مروّتی

گروه فلسفی
تیرداد

حتما كاملا حق با شماست. اسلام شامل سنت پیامبر و خلفا هم همیشه

❁ پایان گفتگو ❁

goftogoye_shabane@

[/http://chistiha.blogfa.com](http://chistiha.blogfa.com)

<https://t.me/joinchat/Aesof0Ja90QD1mvfXRUa1w>

کانال گروه فلسفی تیرداد

وبلاگ گروه فلسفی تیرداد

لینک گروه فلسفی تیرداد